

## آیت‌الله نائینی و طرحی نو از اسلام‌گرایی

مریم شیپری \*

### طرح مسئله

مطرح کردن اسلام به عنوان کاملترین برنامه در زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مسلمانان طرح تازه‌ای نبوده است. این مسئله که علوم و قوانین به سبک غربی و توصیه به اصلاحات اجتماعی نیز در قرآن یافت می‌شود، در واقع، طرح سید جمال‌الدین و پیروانش بود. این دیدگاه باگذشت زمان کاملتر شد و راه را برای دسته‌ای از علاقه‌مندان به تلفیق مذهب و اندیشه‌های نو باز نمود و تا عصر حاضر کنکاش در این باره از مسائل و دغدغه‌های مهم روشنفکری است. آیت‌الله نائینی با نوشتن کتاب *تنبيه‌الامة و تنزيه‌المله* در سالهای مشروطه، در پی اثبات تطبیق اسلام و اندیشه‌های نو بود. پیرامون این موضوع سه مسئله حایز اهمیت است. اول اندیشه‌ها، ایسمها و واژه‌های جدیدی که عمدتاً هم بر مبنای سکولاریسم بود و بعد از طی کردن راه طولانی در طول قرن‌ها از غرب، با واسطه یا بی‌واسطه، وارد ایران شد. دوم نگاههای گوناگونی که به اندیشه‌های جدید شد از شیفتگی تا تنفر، و کسانی که به دنبال تلفیق اندیشه‌های نو با سنت بودند. سوم بررسی دیدگاه آیت‌الله نائینی و نظر ایشان پیرامون این

اندیشه‌ها که می‌توان آن را سرآغازی برای روشنفکران مذهبی سالهای بعد دانست.

### جریان روشنفکری غرب و دین‌زدایی

روشنفکری اروپا ثمره چندین قرن تلاش مستمر دانشمندان، مذهبیان و اندیشمندان اروپایی بود. فاصله رنسانس تا عصر روشنگری قرن هجدهم را دو سده تلاش علمی و مذهبی می‌پوشاند. فشار و ستمهای کلیسایی بر مردم و درگیریهای بین مذهبیان و پادشاهان و بالاخره انگیزاسیون قرون وسطی به مخالفت متفکرین منجر شد. اعلامیه مارتین‌لوتر در ۱۵۷۷م، که بر مبنای مخالفت با قدرت بیش از حد کلیسا و روحانیون بود، مذهب را امری درونی و دخالت حکومت را در امور مذهبی مردم مردود می‌دانست. قانون جاذبه نیوتن که راه را برای شناسایی و کشف امور فیزیکی و دنیایی باز کرد،<sup>۱</sup> همه به عصر روشنگری

\*

1. Sidney A. Burrell, Handbook of western Civilization. 1700 To Present. Vol II. New York, John Wiley & Sons p11.

### نگاه ایرانیان به تحولات فکری و مذهبی غرب

روشنفکر ترجمه entelektual غربی است که از دیدگاه بروجردی قشر عظیمی از جامعه ایران را دربرمی‌گرفت، شامل نویسندگان، شاعران، منتقدان ادبی، دبیران، دانشجویان، استادان دانشگاه و جز آن.<sup>۵</sup>

البته ریشه اندیشه‌های روشنفکرانه در ایران باید در حافظ و مولانا و حتی پیش از آن جست‌وجو کرد. اما منظور از روشنفکری، آن دسته از افرادی هستند که بعد از آشنایی با فرهنگ غرب در ایران منوال‌فکر نامیده شدند و تلاش‌های عباس میرزا در فرستادن دانشجویان به خارج آغازگر این جریان شد و با ترجمه‌ها و مطبوعات، گسترش روابط سیاسی و آشنایی جامعه ایران با غرب رشد کرد و در سالهای نزدیک به رخداد انقلاب مشروطه به اوج رسید. تعاریف دربرگیرنده معنای این لغت مربوط به دوره‌های بعد از انقلاب مشروطیت است. اینکه روشنفکران از چه زمانی در ایران شناخته شدند به نظر جلال‌آل احمد «شاید با میرزا آقاخان کرمانی و گردانندگان صوراسرافیل و نیز منشآت ملکم‌خان بود که این تعبیر بر سر قلم آمد و حرف و سخن تازه‌ای در سیاست و اجتماعات داشتند و بیشتر توجه‌شان به پیشوایان قرن هجدهم فرانسه بود که خود را روشن‌شدگان و دوره خود را قرن روشنایی می‌نامیدند».<sup>۶</sup> جدای از معنا و زمان پیدایش روشنفکری آنچه که موردنظر این بحث است نگاه این افراد به غرب و واکنش آنها نسبت به این اندیشه‌هاست و درکی است که آنان از تحولات

متهی شد و آنچه که علمای سده هجدهم باور داشتند همان باورهای نیوتن، دکارت، جان‌لاک و هیوم بود. ولتر از جمله متفکران مشهور تاثیرگذار در قرن هجدهم است. او پیش از هر چیز از تعصب دینی خشمگین بود و آن را پایه مشکلات بشری می‌دانست. شعار او این بود که پلیدیها را از خود دور کنید و در نظر او تقدس خشک، عدم تساهل، خرافات و از همه اینها برجسته‌تر دستگاه متشکل روحانی از زمره پلیدیها بودند. در کنار او روسو معتقد بود که بشر باید از روی کمال آزادی و مطابق میل رفتار کند و نه به عادت از قانون یا دستورات الهی. برخی از مورخین معتقدند که کلیسا از روسو به سختی می‌ترسید.<sup>۲</sup>

ثمره تلاشها این بود که روشنفکر غربی برای رهایی از سلطه کلیسا از باورهای مذهبی خود جدا افتاد. فضایل مسیحیت مانند فروتنی، تقوا و تحمل درد بی‌معنی بود. این دستاوردها در سده هجدهم به انقلابهای آزادیبخش انجامید. اما نمود روشنفکری جدا شده از مذهب در قرن نوزدهم به شکل ایسمهای گوناگون جلوه‌گر شد. در واقع، هریک از ایسمها نماینده یکی از اندیشه‌های رشدیافته و سازمان‌یافته اروپا در خلال سده گذشته آن بودند که در سده نوزدهم به صورت تخصصی‌تر و ریزتر به تکامل و رشد آنها کمک کردند.<sup>۳</sup> آنچه که در این ایسمها مهم بود توجه به امور دنیوی و مخالفت یا حداقل دوری از امور ماورایی بود. هر کدام از این مکاتب در قرن بیستم پایه‌های تحولات بزرگی شدند.

مسیحیت در قرن بیستم برای بازگشت به جایگاه اولیه خود تلاش بسیاری نمود که البته پرداختن به آن مجال دیگری را می‌طلبد. آنچه که مهم است تقلیدی است که بیشتر کشورها سعی کردند از این تحولات بدون گرفتن مقدمه مناسب و بدون توجه به موقعیت کشور خویش بهره بگیرند.<sup>۴</sup>

غرب متحول‌شده همچنان که برای استقبال از مصنوعاتش در شرق ساکت و شگفت‌زده بود، اندیشه‌ها و مکاتبش نیز به مشرق زمین راه یافت.

۲. روزولت پالمر، تاریخ جهان نو، جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۹، ص ۳۸۷. کالین براون، فلسفه و ایمان مسیحی، ترجمه طاهری و میکائیلان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۵۴-۵۰.

۳. لیبرالیسم که برای نخستین بار در ۱۸۱۹ مطرح شد بیشتر هوادار آزادی مطبوعات و آزادی اجتماع بود سوسیالیسم از ۱۸۳۲ به بعد مطرح شد و به مالکیت عمومی موجودیهای تولید همچون بانکها و کارخانه‌ها توجه داشت کنسرواتیسم از ۱۸۳۵ به بعد پدید آمد و تعلق به محافظه‌کاران داشت. ناسیونالیسم و کمونیسم نیز اگرچه متعلق به پیش از انقلاب ۱۸۴۸ بودند اما نمود کلی آنها پس از آن روی داد.

Sidney A. Burrell, Handbook of western Civilization. 1700 To Present, P.81-90

۴. اینار مولند، جهان مسیحیت، محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۱۰۵.

۵. مهرزاد بروجردی، روشنفکران ایران و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: نشر فرزاد، ۱۳۷۷، ص ۳۴-۴۴.

۶. جلال‌آل احمد، درخامت و خبیات روشنفکران، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۷۹، ص ۲۳.

قرار گرفته است.<sup>۱۰</sup> موضع روحانیت در برابر اندیشه‌های تازه و عموماً غیرمذهبی متفاوت بود. مسائلی چون ایجاد قانون، مجلس، برابری، آزادی در صدر موضوعات و ایجاد مدارس و تحصیلات زنان و دختران با اهمیت کمتری بحث‌های بسیاری را در بین روحانیون موجب شد. از بین روحانیون درگیر در انقلاب مشروطه کسانی مثل آیت‌الله شیخ‌فضل‌الله‌نوری تا آخر به این عدم هماهنگی عقیده داشت و پایبند ماند و رواج اندیشه‌های غربی را موجب اضمحلال دین اسلام و ملت اسلامی می‌دانست. او نیز مثل آخوندزاده با ایجاد هماهنگی و چشم‌پوشی از عدم اشتراکات مخالف بود. با این تفاوت که اولی خواهان مذهب و دومی منکر آن بود. تعدادی از روحانیون به حمایت از مشروطیت بدون درگیر شدن در معانی بیان شده در آن پرداختند اما عده‌ای از آنان نیز در فکر تطبیق اسلام و اندیشه‌های نو و بومی کردن آنها بودند. یکی از این افراد آیت‌الله نائینی بود.

### آیت‌الله نائینی و طرحی نو از اسلام‌گرایی

آیت‌الله نائینی در سال ۱۲۷۷ق در نائین دیده به جهان گشود. او از هفده سالگی در اصفهان در نزد شیخ محمد باقر اصفهانی زندگی کرد. این دوره هفت سال به طول انجامید. در سال ۱۳۰۳ نائینی برای ادامه تحصیلات راه عراق پیش گرفت و در نجف و بعد هم در سامره ساکن شد. او تا سال ۱۳۱۴ از محضر میرزای شیرازی و دیگر علما بهره برد. بعدها نائینی در نجف در محضر ملامحمد کاظم خراسانی، که چند سال بعد از رهبران انقلاب مشروطه شد، تلمذ کرد و

غرب، به خصوص، بحث مذهب داشته‌اند. در تمام فرهنگها برای شناسایی خویش نیاز به یک غیرخودی هست، به عنوان مثال برای شناخت ایران نیاز به ایران بود یا یونانیان در مقابل بربرها هویت می‌یافتند. غیرخودی که عامل شناخت و مقایسه فرهنگ ایرانی با سایر ملل در مرحله اول روشنفکری ایران در سالهای پیش از مشروطیت بود، از دید تحصیل‌کردگان ایرانی در علم و فرهنگ برتر از ایرانیان بودند. برخلاف دیگرانی که در گذشته با ایران ارتباط برقرار کرده بودند. بیشتر مطبوعات عصر مشروطه این شیفتگی را نشان می‌دهند. ناآگاهی آنها از متن فرهنگ غربی یا اغماض آنها از واقعیتهای موجود در جامعه خودشان تقلید را موجب می‌شد، مقلد بودن در ابتدا برای روشنفکران یک حسن به حساب می‌آمد. اما پس از مدتی به دلیل شرایط اجتماعی و تاریخی عده‌ای از روشنفکران در برابر غرب موضع گرفتند. غرب و دستاوردهایش متفکران و تحصیل‌کردگان ایران را به چند دسته تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی در ابتدا افراد را از هم جدا می‌ساخت اما بعدها منجر به ایجاد مکاتب مختلفی در ایران شد. روشنفکری مثل میرزا فتحعلی آخوندزاده مانند متفکران غربی منکر مذهب شد و علت همه مشکلات را در دین می‌دانست و معتقد بود محال است بین مذهب و مشروطیت بتوان قرابتی ایجاد کرد.<sup>۷</sup> دیگرانی مثل میرزایوسف مستشارالدوله که با مفاهیم و اندیشه‌های غربی کاملاً آشنایی داشت برای اینکه به ضدیت با مذهب متهم نشود در بحثهای خویش به دنبال تلفیق اسلام و اندیشه‌های نو بود گویا او می‌خواست یک کلمه را با عنوان روح السلام به چاپ برساند.<sup>۸</sup> این عده با گذشت زمان عقاید خود را با توجه به شرایط تغییر دادند که نمونه بارز آن ملکم خان بود.<sup>۹</sup>

از سوی دیگر رهبری و هدایت جامعه ایران با روحانیون بود. روحانیت نیز در عصر قاجار حوادث گوناگون بسیاری را پشت سر گذاشته بود. نقش روحانیت در لغو امتیازات، نحوه برخورد و اطاعت مردم و بازار از روحانیت شیعه در مقالات و کتب بسیاری مورد بررسی

۷. ماشاء الله آجودانی، مشروطه ایرانی، چاپ پنجم، تهران: نشر اختران، ۳-۵۰.

۸. غلامرضا وطن‌دوست، «اندیشه سیاسی میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله و مشروطه ایرانی»، بررسی مبانی فکری واجتماعی مشروطیت ایران، ص ۳۵۸، ماشاءالله آجودانی، مشروطه ایرانی، ص ۴۸.

۹. یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، چاپ نهم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳، ۸-۸۳.

۱۰. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: حامد الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجاریه، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۹. لطف‌الله آجودانی، «مبانی اندیشه سیاسی علما در عصر قاجاریه و مشروطیت»، نگاه نو، اردیبهشت ۱۳۷۴، ص ۲۶-۳۵.

از نزدیکان و همفکران او بود. او بیشتر عمر خود را در عراق سپری نمود و در سال ۱۳۵۵ق در نجف اشرف درگذشت.<sup>۱۱</sup>

نائینی در ماجرای مشروطه اول به حمایت از آن پرداخت و در استبداد صغیر و پیش از فتح تهران تنبیه الامه و تنزیه المله را نوشت. این کتاب شامل یک مقدمه، پنج فصل و یک خاتمه است. این مسئله که نگاه بعدی ایشان به تألیفشان چیست از پرسشهای این بحث نیست. بدون شک رخدادهای سیاسی ایران از ۱۲۸۵ شمسی به بعد بسیاری از متفکرین را دچار تحول نمود. این تحولات که فقط منحصر به عصر مشروطه نیست از نشانه‌های بارز تاریخ معاصر ایران است. پیرامون این مسئله که ایشان نسبت به مفاهیم مطرح شده از سوی روشنفکران اروپایی چقدر آشنایی داشته‌اند حائری می‌نویسد: «مأخذ مورد استفاده نائینی حتما محدود به نوشته‌های عربی و فارسی بوده زیرا تا آنجا که ما آگاهی داریم نامبرده زبان ترکی یا زبانهای دیگری نمی‌دانسته است»<sup>۱۲</sup> بدون شک ایشان از آثار و نوشته‌های ترجمه شده در ایران استفاده کرده‌اند. منبع اصلی مورد استفاده نائینی کتاب طبایع استبداد کواکبی بوده است.

دیدگاه آیت‌الله نائینی نسبت به بحثهای مطرح شده در آن سالها را با نگاهش به فرهنگ غرب آغاز می‌کنیم. یکی از مشخصات بارز متفکرین ایران در مشروطه و البته بعد از آن نگرش آنها نسبت به تمدن غرب بوده است. وی در این باره می‌نویسد: «ملل مسیحیه و اروپاییان قبل از جنگ صلیب چنانچه از تمام شعب حکمت علمیه بی‌نصیب بودند همین قسم از علوم تمدنی و حکمت علمیه و احکام سیاسیه هم یا به واسطه عدم تشریح آنها در شرایع سابقه و یا از روی تحریف کتب سماویه بی‌بهره بودند اصول تمدن و سیاست اسلامیه را از کتاب و سنت و فرامین صادره از حضرت‌شاه ولایت اخذ و در تواریخ سابقه خود منصفانه بدان اعتراف کرده‌اند»<sup>۱۳</sup> این نگاه مخصوص ایشان نیست و متون طرفدار مشروطه از جمله مقالات متعدد روزنامه‌های آن

عصر<sup>۱۴</sup> به آن اشاره دارند. درمقابل نگرش نائینی به تمدن اسلامی این چنین است: «سیر قهقراپی و گرفتاری اسلامیان بذل رقیه و اسارت طواغیت امت معرضین از کتاب و سنت مال امر طرفین را به این نتیجه مشهود و حالت حالیه منتهی ساخت حتی مبادی تاریخیه سابقه هم تدریجاً فراموش و تمکین نفوس مسلمین را از چنین اسارت و رقیه وحشیانه از لوازم اسلامیت پنداشتند و از این رو، احکامش را با تمدن و عدالت که سرچشمه ترقیات است منافی و با ضرورت عقل مستقل مخالف و مسلمانیه اساس خرابیها شمردند.» این نظریه درمقابل دیدگاهی قرار می‌گرفت که از غرب آمده بود و مذهب را علت‌العلل همه مشکلات تلقی می‌کرد. در تقابل اسلام و غرب علت اصلی تفاوت را در این می‌داند که رمز پیشرفت آنان «حسن ممارست و استنباط و استخراج اصول اسلامی بوده و رمز انحطاط مسلمین «گرفتاری ایشان به ذل رقیه و اسارت طواغیت امت و معرضین از کتاب و سنت»<sup>۱۵</sup> بوده است.

به نظر آیت‌الله نائینی حکومت هر جامعه باید متناسب با آن جامعه باشد اگر حکومت با مردم در یک جهت نباشند، دوام ندارد. درواقع، به حاکمیت ملی با توجه به مذهب، عرف، فرهنگ و جغرافیا اشاره دارند آنجا که می‌نویسند: «بالضروره معلوم است که حفظ شرف و استقلال و قومیت هر قومی چه آنکه راجع به امتیازات دینی باشد یا وطنیه منوط به قیام امارتشان است به نوع خودشان والا جهات امتیازیه و ناموس اعظم دین و مذهب و شرف و استقلال وطن و قومیتشان بکلی نیست و نابود خواهد شد»<sup>۱۶</sup> آنچنان که نائینی می‌نویسد، ایران باید دارای حکومتی می‌شد که با روحیات مردم سازگاری داشته باشد. این عبارات به نوعی

۱۱. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۱، ص ۹۷-۱۵۳.

۱۲. پیشین، ص ۲۲۱.

۱۳. آیت‌الله نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۱، ص ۲.

۱۴. برای آشنایی بیشتر به روزنامه‌های مساوات و حبل‌المتین در تهران و روزنامه جهاد اکبر در اصفهان همچنین ندای اسلام در شیراز مراجعه شود.

۱۵. پیشین، ص ۳.

۱۶. پیشین، ص ۶.

حکومت و محدود بودن وظایف آن پرداخته و این محدودیت در حکومت اسلامی بیشتر واجب می‌داند و علت اینکه مردم ممالک اسلامی از بی‌مسئولیتی دولت‌ها رنج می‌برند را در اسارت و استبداد و بی‌حسی مردم می‌داند.<sup>۲۲</sup> نظر ایشان درباره ضرورت وجود حکومت بدون توجه به آنچه در غرب رخ داده و منجر به حکومت‌های ملی سکولار شده با مقدمه‌ای که از شرایط موجود در جوامع اسلامی است نتیجه می‌گیرد که مسلمانان مطابق اسلام باید دارای حکومتی محدود به دو وظیفه اجرای عدالت و امنیت باشند و اگر این حکومت وجود ندارد در بی‌توجهی خود مسلمین است مثال مشهور عیب از مسلمانی ماست.

برای دستیابی به چنین حکومتی و جلوگیری از طغیان به نظر نائینی باید دو کار انجام داد: قانون و هیئت (مجلس). نظر میرزا درباره قانون این است که قانون باید «درجه استیلائی سلطان و آزادی ملت و تشخیص کلیه حقوق طبقات مملکت را موافق مقتضیات مذهب»...<sup>۲۳</sup> در برداشته باشد. در پاسخ به مخالفین قوانین جدید که آن را بدعتی در مقابل قوانین اسلامی می‌دانستند با استدلالی فقهی می‌نویسد «هر بدعتی و تشریح آن است که حکم و قانونی جعلی را جزئی یا کلی به عنوان حکم شرعی تشریح نمایند و گرنه مقرراتی که یک خانواده یا کشور وضع می‌کند اعم از اینکه بنویسند یا ننویسند اگر قصد تشریح نباشد بدعت نیست و، همچنین، امور عرفی و غیر واجب مانند نذر و عهد با مقدمه واجب، واجب می‌شود و اگر مقدمه واجب را واجب شرعی مستقل ندانیم توقف واجب بر آن به حکم عقل الزام‌آور است چون قانون برای تحدید استبداد است پس اجرای آن هم لازم‌الاجراست».<sup>۲۴</sup> آن را با رساله‌های عملیه مقایسه می‌کند:

در مخالفت با تقلید صرف از غرب بود. اما از سوی دیگر، آنچه که یک دولت باید انجام بدهد همان چیزی است که متفکران غربی مد نظرشان بود. وظایف دولت از نظر آنان به دو امر محدود می‌شود: اول امنیت و دفاع از کشور و دیگری اجرای عدالت، دولت موردنظر این متفکر نیز «باید حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی‌حقی به حق خود و منع از تعدی و تجاوز آحاد ملت بعضهم علی بعض الی غیر ذلک از وظایف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و ملت دوم تحفظ از مداخل اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب تهیه قوای دفاعیه و استعدادات حربیه و غیروذلك»<sup>۱۷</sup> که البته ملی‌گرایی نیز به نوعی در همین بحث موردنظر می‌باشد. او نیز از آنچه که سایر ملل حفظ وطنش می‌خوانند در کتاب خویش به «حفظ بیضه اسلام»<sup>۱۸</sup> تعبیر کرده است. از نظر نائینی هنوز تعبیری که از ملت می‌شود تعبیر امت و ملت اسلامی است. مطابق نظر ایشان دو نوع حکومت داریم تملیکیه و ولایتیه.

«اول آنکه مانند آحاد مالکین نسبت به اموال شخصیه خود با مملکت و اهلس معامله فرماید و مملکت را به مافیها مال خود و اهلس را مانند عبید و اماء و بلکه اغنام و احشام برای مرادات و درک شهواتش مسخر مخلوق پندارد» که این نوع را میرزا «استبدادیه، استعبادیه و، اعتسانیه، تسلطیه، تحکیمیه»<sup>۱۹</sup> می‌داند و دوم «آنکه مقام مالکیت و قاهریت و فاعلیت مایشا و حاکمیت مایرید اصلاً در بین نباشد و اساس سلطنت همان اقامه وظایف و مصالح نوعیه متوقفه بر وجود سلطنت و استیلا به همان اندازه محدود و تجاوز از آن حد مقید و مشروط باشد».<sup>۲۰</sup> این نوع حکومت از نظر میرزا فقط در زمان امام شیعه که معصوم است اتفاق می‌افتد و چون ما دسترسی به امام شیعه نداریم و یا اینکه شخص سلطان خودش مانند «انوشیروان مستجمع کمالات»<sup>۲۱</sup> باشد. ناچار به جای ملکه عصمت یا روح صلاح که نفسانی است باید قوای قانونی باشد که حافظ عدالت و مانع طغیان گردد. میرزا در فصل اول کتاب خویش، به تفصیل، به ضروری بودن وجود

۱۷. پیشین، ص ۷.

۱۸. پیشین، ص ۱۱.

۱۹. پیشین، ص ۸.

۲۰. پیشین، ص ۱۱.

۲۱. بیرامون بحث انوشیروان در کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله نگاه کنید به حائری،

تشیع و مشروطیت، ص ۳-۲۶۲.

۲۲. نائینی، تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، ص ۳.

۲۳. پیشین، ص ۴۱.

۲۴. پیشین، ص ۷۷.

قوانین اسلامی بود «از اشرف قوانین مبارکه ماخوذه از سیاست اسلامیه ومبنا واساس عدالت وروح تمام قوانین»<sup>۳۰</sup> می‌دانست و ربطی بین اجرای مساوات بین مردم و اجرای احکام شرع نمی‌دانست. برای حفظ و بازگشت نظام مشروطه و رهایی از استبداد، استعمار که خواست اصلی مشروطه‌طلبان از هر قشر و گروهی بود از بسیاری از حقایق موجود که مطابق قوانین اسلامی نبود چشم‌پوشی کرد. آیت‌الله نائینی چون از طبقه روحانیون بود از کسانی از صنف خویش که با مشروطیت مخالفت داشتند با عنوان استبداد دینی یاد می‌کند و آنان را همکاران و استمداددهندگان استبداد سیاسی می‌داند.<sup>۳۱</sup> به نظر می‌رسد تقسیم مذهب به دو بخش یکی یاری‌کننده مستبدین سیاسی و دیگری دوستدار آزادی و نجات مردم پاسخی مناسب به کسانی بود که مذهب را متهم به استبداد می‌کردند و راهی برای نجات دین از حذف شدن و ادامه حیات سیاسی آن بود.

#### نتیجه

حل مشکلات مسلمین به عنوان یک ملت از اهم مسائل دو قرن اخیر بوده است. برای انجام آن آیت‌الله نائینی در کتاب خویش پس از ارائه دادن طرحی نو از اسلام‌گرایی، علوم جدید را از متن علوم اسلامی و مشکل اصلی جامعه اسلامی را در استبداد سیاسی و مذهبی و ناآگاهی مسلمین دانسته است. آیت‌الله نائینی در مسائل مربوط به حکومت و سیاست و اداره جامعه از طریق مباحث فقهی اسلامی پاسخگوی مخالفین است. در مورد مسائل اجتماعی که حساسیت‌برانگیز بوده‌اند یا اغماض کرده از توضیح و تفصیل معنا و یا آن را عیب‌جوی مخالفین دانسته‌اند،

«دستور مذکور قانون اساسی در ابواب سیاسیه و نظامات نوعیه به منزله رسائل عملیه تقلیدیه در ابواب عبادات و معاملات و تحوها و اساس حفظ محدودیت مبتنی بر عدم تخطی از آن است لهذا نظامنامه و قانون اساسی‌اش خوانند».<sup>۲۵</sup> نتیجه آنکه برای اثبات لزوم تدوین قانون اگرچه بحث عرف و شرع را از هم جدا می‌کند ولی همچنان که در موضوع ضرورت حکومت بیان می‌کند از بحثهای اسلامی بهره می‌گیرد.

مجلس نیز که «باید از عقلا و دانایان مملکت و خیرخواهان ملت که به حقوق مشترکه بین‌الملل هم خیر باشند تشکیل شود و این افراد نیز تحت مراقبه و مسؤل آحاد ملت باشند»<sup>۳۲</sup> مطابق این نظر قدرت از دولت به جامعه می‌رسد. ایشان قوای کشور را به دو بخش مقننه و اجراییه تقسیم می‌کنند اما در بحث انتخاب نمایندگان سفارش می‌کنند که مردم هنگام انتخاب نمایندگان باید «حفظ ناموس دین مبین و تحفظ بر استقلال دولت و قومیت خود و حراست حوزه و ممالک اسلامیه را بر هر غرضی ... مقدم دارند».<sup>۳۷</sup> بالاخره نائینی با مقدمه «مشروطه بودن حکومت لازم و ضروری دانسته با این تفاوت که قوانین مشروطه غربی سکولار، اما این مشروطه اظهر ضروریات دین اسلام»<sup>۲۸</sup> است.

آزادی که مبنای لیبرالیسم بود و امروز نیز هنوز بر سر معنا و جایگاه و حدودش بحثهای فراوانی وجود دارد، در ابتدا به معنای بدیهی بودن اصل سود و زیان بر مبنای عقل فردی بود و معنای مستفاد شده از آزادی بیشتر برای دولت مطرح بود که یک دولت قدرتمند آزاد ضامن آزادی مردم است. نائینی معتقد بود آزادی آرمان مشترک همه ملت‌هاست. هر آزادی به معنای عدم پایبندی به امور دینی نیست.<sup>۲۹</sup> این نگاه به آزادی کاملاً اغماض ایشان را از دیگر معنای مورد نظر نشان می‌دهد. ایشان با نادیده‌انگاشتن آنچه روشنفکران از آزادی معنا می‌کردند و بدون پرداختن به مسائل ریزتر مطرح در بحث آزادی اشاره و نفی مسائل مطرح آن را از خصوصیات مذهب اسلام می‌داند. اغماض نائینی از معنای مساوات مطرح‌شده که برابری زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان از آن معنا می‌شد و مغایر با برخی

۲۵. پیشین، ص ۴۶.

۲۶. پیشین، ص ۱۵.

۲۷. پیشین، ص ۸۹-۹۰.

۲۸. پیشین، ص ۴۵.

۲۹. پیشین فص ۶۴.

۳۰. پیشین، ص ۶۹.

۳۱. پیشین، ص ۲۷.

زیرا تجربه سایر مکاتب در سالهای بعد از مشروطه که در قوالبی چون اندیشه‌های چپ (توده، نیروی سوم، سوسیالیستی) و یا ملی‌گرایی (لائیک و سکولار) به دست آمده بود، در واقع، بومی‌کردن اندیشه‌های نو در چارچوب اندیشه‌های مذهبی از مشروطه آغاز شد و در دهه ۱۳۴۰ شمسی به بعد به تکامل رسید. ■

پیرامون روحانیون نیز با تقسیم آنها به دو دسته در پی ایجاد تفاهم بین روشنفکران و روحانیون موافق مشروطه بوده است. بحث بازگشت به خویشتن را که پنجاه سال بعد توسط نسل دوم روشنفکران مذهبی مانند شریعتی، مطهری و طالقانی که مقدمه بسیار جامع بر تنبیه‌الامه نوشت، مطرح شد، او پیش‌تر مطرح کرده بود. بدون شک نظریات نسل دوم جامع‌تر از روشنفکران مذهبی عصر مشروطه بوده



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی